

## نظریه شرط متأخر شیخ انصاری ره در بوقه نقد

## چکیده

مرحوم شیخ انصاری ره به عنوان یکی از شاخص ترین چهره های علمی حوزه در سده های اخیر است که آرای او همچنان در مجامع علمی حوزوی و غیر آن حائز اهمیت است. یکی از نظرات شاخص این فقیه اصولی، مسئله امتناع شرط متأخر است که پس از ایشان مورد نقد و بررسی بسیاری از علما قرار گرفته است. در این پژوهش تلاش شده تا نقدهای مهم بر دیدگاه این عالم برجسته از جهت اصل مدعای امتناع و استدلال آن و از جهت توجیه ایشان نسبت به شرط های متأخر فقهی، استقصا شده و مورد بررسی قرار گیرد. بررسی های صورت گرفته مبتنی بر روش تحلیل داده های متنی و مطالعات کتابخانه ای است و از مجموع ۸ نقد بر اصل مدعای امتناع و استدلال آن به نظر می رسد که نقد مرحوم آخوند بر استدلال مرحوم شیخ ره وارد است و از ۴ نقد بر توجیه ایشان نسبت به شرط متأخر نقدی که بر معقول نبودن تصویر وصف انتزاعی برای شرط متأخر است وارد بوده اما نقدهایی که بر تصویر شرط متأخر به نحو وجود دهری است صحیح نمی باشد.

واژگان کلیدی: امکان، شرط متأخر، شیخ انصاری ره.

## مقدمه

مرحوم شیخ انصاری ره را می توان یکی از برجسته ترین چهره های اصولی سده های اخیر دانست که تأثیری بسزایی در ارتقای این دانش داشته به طوری که آثار به جای مانده از او همچنان مورد توجه مجامع علمی قرار دارد. از جمله مباحثی که در آثار فقهی و اصولی ایشان به چشم می خورد مسئله امکان شرط متأخر است که می توان شیخ را از مدعیان جدی امتناع آن دانست. دیدگاه شیخ انصاری در این مسئله و نوع مواجهه وی با ادله ای که ظهور در اخذ شرط متأخر در امور شرعی دارد در مقاله ای به صورت مستقل توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفته است اما رویکرد این نوشتار به بررسی نقدهای مطرح شده و یا قابل طرح نسبت به دیدگاه شیخ ره است که از خلال آن می توان به زوایای بهتری از نظریه ایشان دست یافت. در این میان آثار عده ای از فقها مورد اهتمام قرار گرفته است که می توان به صاحب جواهر ره، محقق یزدی ره، آخوند خراسانی ره و محقق نایینی ره اشاره نمود. بررسی صورت گرفته مبتنی بر روش تحلیل داده های متنی و مطالعات کتابخانه ای است. در این نوشتار ابتدا خلاصه ای از نظریه شیخ انصاری نسبت به امتناع شرط متأخر و تبیینی که وی نسبت به موارد ظاهر در شرط متأخر فقهی دارد، ارائه می گردد و سپس به تفصیل نقدهای مطرح شده مورد بررسی قرار می گیرد.

## مفهوم شناسی واژگان کلیدی

قبل از ورود به بحث، مناسب است مفهوم واژگان اصلی این تحقیق – با تأکید بر نظرات مرحوم شیخ انصاری – مورد بررسی قرار بگیرد:

### الف – واژه «امکان»

واژه «امکان» در لغت، از ماده «مکن» و ثلاثی مجرد آن بر وزن «فَعَلَ» و به معنای منزلت یافتن است (فیومی، احمد بن محمد، ج ۲: ۵۷۷) این واژه در وزن «إفعال» از ثلاثی مزید به معنای «قدرت» و «استطاعت انجام کار» است (بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳ و جوهری، اسماعیل بن حماد، ج ۶: ۲۲۰۵).

مفهوم اصطلاحی واژه «امکان»، به لحاظ پسوندهای آن، متعدد است؛ مانند: امکان خاص، امکان عام، امکان اخص، امکان وقوعی، امکان استعدادی و ... اما آنچه در این بحث از مباحث اصولی مورد نظر می باشد، «امکان وقوعی» است. در تعریف امکان وقوعی نیز گفته شده به معنای سلب امتناع از جانب موافق می باشد؛ به عبارت دیگر زمانی گفته می شود که شیئی داری امکان وقوعی است که از وقوع آن شیء محالی پیش نمی آید. (طباطبایی، سید محمد حسین، «بدایه الحکمه»، ص ۴۹)

## ب- واژه «شرط»

بسیاری از لغت نامه ها به خاطر وضوح واژه «شرط»، تعریف خاصی از آن ذکر نکرده اند؛ (فراهیدی، خلیل بن احمد، ج ۶: ۲۳۴ و ابن درید، محمد بن حسن، ج ۲: ۷۲۶ و صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، ج ۷: ۲۹۱ و جوهری، اسماعیل بن حماد ج ۳: ۱۱۳۶). ولی بعضی از کتب لغت نظیر «القاموس المحيط» و «المحکم و المحيط الاعظم» آن را به معنای «الزام و التزام در بیع و امثال آن» دانسته اند. (ابن سیده، علی بن اسماعیل، ج ۸: ۱۳ و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ج ۲: ۵۵۹). مرحوم شیخ انصاری نسبت به تعریف لغوی شرط می گوید: «یکی از آن دو (معنایی که در عرف بر شرط اطلاق می شود)، معنای حدی است که در این صورت «شرط»، مصدر خواهد بود و به معنای «الزام» است. تفاوتی هم نمی کند که این الزام، ابتدایی باشد و یا اینکه در ضمن عقدی واقع شود؛ مثل اینکه گفته می شود: «شرط علی نفسه کذا». (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۲)

وی در ادامه و در اشکال به کلام «القاموس المحيط»، می گوید: «ظاهر کلام «قاموس» این است که استعمال این لفظ در الزام ابتدایی مجازی بوده و یا صحیح نباشد و حال آنکه این استعمال بدون هیچ اشکالی صحیح است و حتی در میان استعمالات این لفظ، شایع است.» (همان)

اما از نظر اصطلاحی در کلمات مرحوم شیخ انصاری می توان تعریفی را برای آن یافت؛ او در جایی شرط را اینگونه تعریف می کند: «شرط چیزی است که در وجود (معلول) مؤثر است یا به این صورت که جزئی مؤثر (در وجود معلول) است - چنان که اینگونه توهم شده است - یا به این صورت که در اقتضای مقتضی دخیل است - چنانکه ظاهر همین است -». (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۷) و در جایی دیگر با تعبیری متفاوت به تعریف شرط پرداخته و می گوید: «شرط چیزی است که خارج از مشروط اما مقارن با آن است و به گونه ای است که اگر حاصل نشود، مشروط نیز حاصل نمی شود.» (همان، ج ۳: ۵۳۹)<sup>۱</sup>

## ج- واژه «شرط متأخر»

با توجه به اینکه مراد از شرط در موضوع این نوشته، مطلق چیزی است که شیء دیگری بر آن توقف دارد به گونه ای که در صورت فقدان آن، مشروط هم معدوم خواهد شد؛ بنابراین مراد از شرط متأخر مقدمه یا شرطی است که بعد از تحقق ذی المقدمه یا مشروط آن محقق می شود.

## امتناع شرط متأخر و ادله آن از دیدگاه شیخ انصاری

از عبارات شیخ انصاری اینگونه استفاده می شود که ایشان از قائلین به امتناع شرط متأخر است. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۰ و شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶، ص ۱۴۱ و شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۰۱). مدعای ایشان بر اساس مقدماتی که از کلام ایشان قابل اصطیاد است اثبات می گردد:

## مقدمه اول: وجود رابطه علی میان مقدمه و ذی المقدمه

در نگاه مرحوم شیخ انصاری رابطه میان مقدمه و ذی المقدمه همان رابطه‌ای است که میان علت و معلول، وجود دارد. این مطلب با توجه به تعریف او از مقدمه و انقساماتی که برای آن ذکر می‌کند، به دست می‌آید.

او در ابتدای بحث مقدمه واجب و تقسیم آن به مقدمه داخلی و خارجی، می‌گوید: «مقدمه خارجی چیزی است که خارج از ماهیت ذی المقدمه بوده اما وجود ذی المقدمه بر آن توقف دارد (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۴). ایشان در جای دیگر، بعد از بررسی تعریف سبب و شرط و همچنین نقض و ابرام‌هایی که بر آنها وارد می‌شود؛ می‌گوید: «این تعریف‌ها، تعریف‌های لفظی هستند و از آنها کشف جدیدی بیش از آنچه انسان بر اساس درک غریزی خود می‌فهمد اراده نمی‌شود. مقصود توجه دادن به چیزی است که مسمای این الفاظ است از میان معناهایی که برای آنها ترسیم شده است. واقعیت امر همان چیزی است که ما به آن توجه دادیم از اختلاف مراتبی که در واقع و در نفس الامر در نحوه توقف یک شیء بر شیء دیگر وجود دارد.» (همان، ص ۲۰۹)

## مقدمه دوم: تطبیق احکام علت بر مقدمه شرعیه

در نظر شیخ انصاری، احکامی که میان علت و معلول وجود دارد، میان مقدمه و ذی المقدمه شرعی نیز وجود دارد. البته این از نتایج نگرشی است که در مقدمه اول بیان شد. وی در جایی که بحث تعدد اسباب بر مسبب واحد مطرح می‌شود، تصریح می‌کند:

ورود چند سبب بر مسبب واحد همان طور که در جای خود بیان شده، محال است و مواردی که در فقه، به نظر می‌رسد چند سبب در یک مسبب تأثیر گذاشته‌اند یا باید گفت که هر کدام از آن اسباب در مسبب خاصی تأثیر می‌گذارند به گونه‌ای که مسبب دیگر بر آن سبب مترتب نمی‌شود، و یا باید گفت که آنچه سبب است قدر مشترک بین آن اسباب است نه خصوص هر یک از آنها تا وحدت میان سبب و مسبب حفظ شود. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۷، و شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶، ۴۹۴-۵۰۰)

## مقدمه سوم: لزوم مقارنت شرط با مشروط

یکی از احکامی که میان علت و معلول ثابت است، این است که معلول نمی‌تواند بر علت خود پیشی بگیرد و بر آن مقدم شود و شرط نیز همین طور است. دلیل آن این است: -همان طور که در معنای شرط بیان شد- شرط امری است خارج از مشروط اما مقارن آن به نحوی که اگر حاصل نشود مشروط هم حاصل نمی‌شود؛ بنابراین وجود مشروط بدون تحقق شرط، محال است. عبارت مرحوم شیخ در بیان استحاله شرط متأخر این است: به درستی که معقول نیست شیئی مشروط به شرط متأخر شود زیرا در حالیکه شرط وجود ندارد وجود مشروط محال است و در غیر این صورت آن شیء شرط نبود. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۰)

از این عبارت دو نکته را می‌توان در وجه استحاله به دست آورد:

- ۱- در آن حالی که شرط معدوم است وجود مشروط ممتنع است؛ زیرا با نبود شرط، علت وجود شیء تمام نیست و با نبود علت، وجود معلول ممتنع است. چرا که به مقتضای قانون علیت، محال است معلول، بدون علت خود موجود شود.

۲- اگر فرض شود که مشروط محقق شده و بعد از تحقق آن، شرط موجود می‌شود، خلف پیش می‌آید؛ زیرا این فرض، خلف شرط بودن شرط است و اگر شرط بود، مشروط بدون آن محقق نمی‌گشت.

### نتیجه: اثبات استحالة شرط متأخر

با توجه به این مقدمات، وقتی چیزی به عنوان مقدمه و جواب قرار می‌گیرد و وجوب، متوقف بر آن می‌شود امکان ندارد که حکم، قبل از تحقق آن شیء (متوقف علیه)، محقق شود و در مواردی که ظاهراً امر متأخری به عنوان شرط اخذ شده است باید چیز دیگری شرط باشد. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶، ص ۱۴۱)

به پشتوانه این استدلال، مرحوم شیخ انصاری با صراحت می‌گوید: «ما در اموری که شائیت تعقل دارند، چیزی را که به عقل درک نکنیم، نمی‌پذیریم و محل بحث ما (شرطیت امر متأخر در شیء متقدم) از این قبیل است.» (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۰)

## تحلیل شیخ انصاری نسبت به موارد شرط متأخر در فقه

بعد از پذیرش امتناع شرط متأخر توسط مرحوم شیخ این سؤال مطرح می‌شود که او مواردی که در فقه ظاهراً امر متأخری به عنوان شرط اخذ شده است، چگونه توضیح می‌دهد؟ با ملاحظه عبارات شیخ انصاری در کتب اصولی و فقهی و تقریرات برخی از شاگردان میرزا او، به طور عمده دو توجیه را می‌توان به دست آورد:

### توجیه اول: بازگشت شرط متأخر به شرط انتزاعی مقارن

توجیه اول، توجیهی است که از عبارات مکاسب محرّمه و مطارح الانظار استفاده می‌شود و به نظر می‌رسد او بیان صاحب فصول؛ در دفع معقول نبودن شرط متأخر را پذیرفته است؛ اگر چه در تطبیق آن بر موارد ادعا شده، اشکال می‌کند.

مرحوم شیخ انصاری در بحث کاشفیت یا ناقلیت اجازه در بیع فضولی، بعد از انتساب قول کشف به مشهور و ذکر ادله آنها، اشکال لزوم شرط متأخر را بنا بر قول به کشف مطرح می‌کند و می‌گوید: «در تمام مواردی که توهم آن می‌رود که شرط در آنها به نحو شرط متأخر باشد باید ملتزم شد که امر متأخر سبب یا شرط نیست؛ بلکه آنچه سبب یا شرط است امری انتزاعی از آن (متأخر) است. البته این بیان برای دفع شبهه شرط متأخر در بحث ما (کاشفیت اجازه) تمام نیست... زیرا مخالف آن چیزی است که از ادله به دست می‌آید.» (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۰۱).

در اینجا مرحوم شیخ انصاری با صراحت می‌گوید: در تمام مواردی که ظهور در شرطیت امر متأخر دارند باید امری انتزاعی از آن امر متأخر را شرط بدانیم؛ ولی در بحث کاشفیت اجازه، مشکل را در عدم انطباق ادله با شرطیت امر انتزاعی می‌داند، نه عدم معقولیت و عدم صحت این تصویر از شرط متأخر. به همین جهت است که او در بحث تأثیر اجازه در عقد فضولی قائل به کشف حکمی می‌شود.

## توجیه دوم: مقارنت شرط متأخر با مشروط در وجود دهری

توجیه دیگری که منتسب به شیخ اعظم است مطلبی است که میرزای شیرازی در تقریرات خود به ایشان نسبت می‌دهد. میرزای شیرازی که در تنبیه چهارم از تنبیهات بحث مقدمه واجب، بحث شرط متأخر و اشکال آن را طرح کرده است؛ در ضمن بررسی نظریه‌های مختلف در این مسئله به نقل نظریه استاد خود، مرحوم شیخ انصاری می‌پردازد. حاصل مطالب وی را می‌توان به طور خلاصه، این گونه از زبان او بیان کرد:

پاسخ حلی شبهه این است که وقتی چیزی به عنوان شرط قرار می‌گیرد:

گاهی وجود مطلق شیء -بدون تقید به حالت خاصی-، به عنوان شرط لحاظ می‌شود؛ در این صورت لازم است شرط مقارن با مشروط باشد.

گاهی وجود شرط با تقید به حالت خاصی به عنوان شرط قرار می‌گیرد؛ مثل اینکه گفته می‌شود برای وجوب روزه بر زن، طهارت فردا که مثلاً روز پنجشنبه است شرط است، در این صورت لازم نیست که طهارت روز پنجشنبه، قبل از پنجشنبه حاصل باشد؛ بلکه اصلاً معقول نیست؛ زیرا طهارت مقید به فردا، محال است در غیر فردا حاصل شود و اگر طهارتی قبل از آن حاصل باشد طهارت مقید به فردا نیست. این مطلب، اختصاصی به شرط‌های زمانی ندارد و در سایر شروط نیز مطرح می‌شود.

با تأمل در این مطلب روشن می‌شود که همه تکالیف به صورت مطلوب تجیزی مولا هستند و متوقف بر حصول امری نیستند و تکالیف مشروط، فقط در حق کسانی که واجد شرط هستند تنجز و فعلیت دارند؛ اما کسانی که واجد شرط نیستند اصلاً خطابی متوجه آنها نمی‌شود! پس در مواردی که امر متأخر یا متقدمی به عنوان شرط اخذ می‌شود، در واقع «وجود متصف به تأخر یا انقضاء»، به عنوان شرط اخذ شده است؛ نه اینکه «وجود مطلق» چیزی شرط شده باشد و آن شرط در زمان مشروط معدوم باشد. این صفت «تأخر» و یا «انقضاء» جزئی از شرط است و در وجود آن دخیل می‌باشد و شکی نیست وجود شرطی که مقید به یکی از این دو صفت است، الآن در محل خود موجود است و صدق می‌کند که گفته شود این شخص الآن وجود متأخر یا متقدم را دارا است.

و می‌توان این مطلب را اینگونه بیان کرد که شرط و مشروط در مواردی که شرط با صفت «تأخر» یا «انقضاء» اخذ می‌شود، در وجود دهری<sup>ii</sup> مقارن یکدیگر هستند و آنچه که عقلاً محال است، این است که در وجود دهری نیز از یکدیگر منفک باشند.

خلاصه اینکه اگر شرط به نحو خاص یا صفت خاصی معتبر شد، محال است که بدون آن صفت موجود شود و وجود آن در ظرف و محل خود برای تنجز واجب کافی است. (میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۶۷ - ۲۷۱).

همان طور که ملاحظه می‌شود، میرزای شیرازی ره مختار شیخ انصاری ره را شرط بودن یک شیء با وصف تأخر می‌داند نه وجود متأخر شرط و با این بیان که شرط و مشروط، به لحاظ وجود دهری مقارن هستند شبهه امتناع را دفع می‌نماید.

## بررسی نقدهای مطرح بر دیدگاه شیخ انصاری

بعد از روشن شدن دیدگاه شیخ انصاری ره در شرط متأخر به بررسی نقدهای مطرح شده بر آن می‌پردازیم<sup>iii</sup> که برخی از این نقدها بر اصل مدعای شیخ انصاری وارد می‌شود و برخی دیگر بر توجیه ایشان نسبت به موارد ظاهر در شرط متأخر مطرح می‌شود:

## قسم اول: نقد مدعای شیخ انصاری در امتناع شرط متأخر

### نقد اول: خارج بودن ادعای شیخ انصاری از محل نزاع

میرزای نایینی در یکی از مقدمات بحث شرط متأخر، نکته‌ای را بیان می‌کند که می‌توان آن را اشکالی بر بیان مرحوم شیخ در امتناع شرط متأخر دانست، وی می‌گوید: «بحث امکان شرط متأخر نسبت به مقدمات عقلیه، مطرح نیست یعنی مقدمه عقلیه به هر نحوی که باشد؛ مقتضی، شرط، مانع و یا معد باشد؛ داخل در نزاع امکان و عدم امکان شرط متأخر (در علم اصول) نیست.» (نایینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۵۲، ۱: ۲۲۰ و نایینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۷۶، ۱: ۲۷۴).

حال با توجه به اینکه مرحوم شیخ در بحث مقدمه واجب، رابطه مقدمه را از سنخ مقدمه عقلیه می‌داند و همین مقدمه است که دارای سه قسم متقدم، مقارن و متأخر می‌باشد؛ در این صورت بر اساس سخن میرزای نایینی، ادعای مرحوم شیخ نسبت به امتناع قسم اخیر، خارج از محل نزاع خواهد بود.

### بررسی

به نظر می‌رسد نکته‌ای که از سوی مرحوم میرزای نایینی مطرح شد، یک اشکال ساختاری بر کلام شیخ باشد که چرا ایشان بحث امکان شرط متأخر را به لحاظ مقدمات عقلیه طرح نموده‌اند و حال آنکه به لحاظ این مقدمات، مسئله کاملاً واضح بوده و استحاله تأخر شرط، بدیهی می‌باشد. اما در اصل مدعا - یعنی استحاله شرط متأخر - هم نظر هستند.

به عبارت دیگر، روح این اشکال به اختلاف این دو بزرگوار در تصویر شرایط حکم بر می‌گردد؛ چه اینکه مرحوم شیخ شرایط حکم را همان چیزی می‌داند که حکم بر حصول آن توقف دارد؛ همان توقفی که میان معلول و اجزای علت تامه آن برقرار است؛ اما مرحوم نایینی شرایط حکم را همان قیودی می‌داند که در موضوع قضیه حقیقه اخذ می‌شود و در نتیجه سنخ توقف میان حکم و شرط از سنخ توقف حکم بر موضوع است؛ نه معلول بر علت. (نایینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۵۲، ۱: ۲۲۴).

آنچه در این میان صحیح به نظر می‌رسد این است که اگر شرایط را به لحاظ عالم ملاکات و مبادی احکام در نظر بگیریم نسبتی که میان شرط و مشروط برقرار است، همان نسبت توقفی است که مرحوم شیخ ادعا می‌نماید و اگر به لحاظ عالم جعل و اعتبار در نظر بگیریم، کلام میرزای نایینی صحیح می‌باشد که به لحاظ عالم اعتبار، علّیت و معلولیت، میان احکام و شرایط آن وجود ندارد و تطبیق احکام علت بر شرایط حکم به لحاظ عالم جعل و اعتبار صحیح نیست. البته منافاتی ندارد که بیان‌های دیگری برای امتناع شرط متأخر به لحاظ عالم جعل و اعتبار مطرح باشد که در جای خود نیازمند بررسی است.

### نقد دوم: تفکیک میان شرایط شرعی و شرایط عقلی

از کلمات صاحب جواهر<sup>۱</sup> (۱۱۹۲-۱۲۶۶ق) استفاده می‌شود که میان شرط شرعی و شرط عقلی تفاوت قائل است، شرط شرعی، تابع جعل شارع و نحوه اعتبار او است، ممکن است شارع به نحوی اعتبار کند که شبیه مقدم شدن مسبب بر سبب باشد مثل اینکه غسل جمعه که سبب آن آمدن روز جمعه است را، در روز پنجشنبه تجویز کند و یا اینکه دادن فطره را قبل از آمدن وقت آن تجویز نماید. اینها مواردی است که مسبب بر سبب مقدم شده است و تقدیم مشروط بر شرط که از آن بالاتر نیست. (نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۴، ۲۲: ۲۸۵ و ۲۸۶).

<sup>۱</sup> محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر.

احکام شرعی مانند امور تکوینی نیستند که وجود آنها متوقف بر وجود علل آنها در رتبه سابقه باشد؛ بلکه اموری اعتباری هستند که تابع نحوه اعتبار معتبر خود می‌باشند؛ لذا ممکن است معتبر، چیزی را به عنوان شرط متأخر و مؤثر در شیء متقدم اعتبار کند. با توجه به این مطلب، شارع هم که حکمی را جعل می‌کند در واقع آن را اعتبار می‌کند؛ پس می‌تواند برای یک حکم شرطی را اعتبار کند که از آن متأخر است. شرط‌های اعتباری مانند شرط‌های تکوینی نیستند که تا حاصل نشود مشروط هم محقق نشود. (جزائری، سید محمد جعفر مروج، ۱۴۰۲، ۵: ۲۳).

ممکن است کلام مرحوم نراقی (۱۱۸۵-۱۲۴۵ق)؛ در کتاب مستند الشیعه، اشاره به همین اشکال باشد که می‌گوید: «ادعای قطع به عدم شرطیت غسل آینده در صحت صوم مستحاضه تمام نیست؛ زیرا چنین قطعی که از طریق نقل حاصل نشده در امور شرعی راه ندارد.» (نراقی، مولی احمد، ۱۴۱۵، ۳: ۳۹). اما کلام صاحب جواهر در بحث کاشفیت اجازه در عقد فضولی صراحت بیشتری در بیان ادعای تفکیک میان شرایط شرعی و عقلی دارد. لذا انتساب این اشکال به ایشان وجیه تر است.

### بررسی

نسبت به این مناقشه که مبتنی بر ادعای تفکیک میان شرایط عقلی و شرعی است، چند پاسخ در کلمات مرحوم شیخ انصاری وجود دارد:

### پاسخ اول

«وقتی چیزی به عنوان سبب یا شرط برای شیء دیگری فرض شد، دیگر فرقی میان شرعی یا غیر شرعی بودن آن وجود ندارد.» (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، ۳: ۴۰۱). زیرا شرط چه شرعی باشد و چه غیر شرعی باید حاصل شود تا مشروط آن حاصل شود و عدم توقف وجود مشروط بر حصول شرط، خلف فرض شرطیت آن است.

### پاسخ دوم

«اینکه مثال‌های مختلفی ذکر شود که در آن مسبب بر سبب مقدم شده یا مشروط بر شرط مقدم شده باشد، نمی‌تواند دلیلی بر وقوع محال عقلی باشد» (همان). وقتی ثبوتاً وقوع چیزی محال باشد، مواردی که در مقام اثبات، ظهور در وقوع محال دارند باید توجیه شود؛ تا خطاب از استلزام استهجان خارج شود. زیرا قبیح است متکلم حکیم، کلامی را که مشتمل بر معنای غیر معقولی است بیان کند؛ مثل اینکه بگوید وقتی خورشید طلوع کند، روز روشن نیست! اگر فرض این است که متکلم حکیم می‌باشد باید آن را حمل بر فرض کسوف خورشید کرد تا از استهجان و قبیح خارج شود.

### پاسخ سوم

برای این ادعا نقضی وجود دارد که قابل التزام نیست زیرا: «این ادعا مثل این است که گفته شود تناقض شرعی میان دو چیز، مانع اجتماع آن دو نیست؛ زیرا نقیض شرعی با نقیض عقلی متفاوت است.» (همان) به طور مثال، وقتی شارع حدث را نقیض طهارت قرار می‌دهد، نمی‌توان گفت شخصی هم طاهر است و هم محدث است با این ادعا که مناقضه میان طهارت و حدث شرعی است و تناقض شرعی غیر از تناقض عقلی است.<sup>iv</sup>

### نقد سوم: نقض به شرایط متقدم

وجه استحاله در شرط متأخر، امتناع تأثیر معدوم در موجود است و این وجه در موارد تقدم شرط بر مشروط نیز می‌آید و اختصاصی به شرط متأخر ندارد. در نتیجه قائل به امتناع شرط متأخر باید موارد شرط متقدم را هم ممتنع بداند و برای دفع شبهه بیانی را ارائه

کند. این مناقشه را صاحب عروه<sup>۲</sup> (۱۲۴۸-۱۳۳۷ق)؛ در حاشیه مکاسب مطرح می‌کند. (طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۵۰)

### بررسی

این نقض را که مبتنی بر سرایت دادن اشکال به شرط و مقتضی متقدم است، نمی‌توان به عنوان اشکال بر مرحوم شیخ مطرح کرد؛ زیرا:

اولاً: مرحوم شیخ انصاری به این مسئله التفات داشته و حتی بنا بر آنچه در تقریرات میرزای بزرگ آمده است و سابقاً به آن اشاره شد، خود او این نقض را مطرح نموده و دامنه اشکال را شامل شرایط متقدم می‌دانسته است.

ثانیاً: توجیه «مقارنت به لحاظ وجود دهری» که از سوی مرحوم شیخ انصاری برای دفع اشکال شرط متأخر بیان شد، شامل شرایط متقدم نیز می‌شود و شبهه امتناع به لحاظ این شرایط را دفع می‌کند.

### نقد چهارم: مقارنت به لحاظ وجود دهری

اگر وجود دهری شرط را در مشروط مؤثر بدانیم، امتناعی وجود نخواهد داشت؛ زیرا وجود دهری شرط، مقارن با مشروط است و تأخر فقط به لحاظ زمان می‌باشد. (همان)

### بررسی

مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب، این بیان را -که شرط به وجود دهری خود شرط است- به عنوان مناقشه‌ای بر ادعای امتناع تأخر شرط مطرح می‌نماید؛ اما زمانی می‌توان این بیان را اشکالی بر ادعای امتناع مرحوم شیخ انصاری دانست که خود او در مقام توجیه موارد واقع شده از شرط متأخر، در صدد بیان این وجه نباشد. و این در حالی است که از کلمات میرزای شیرازی استفاده می‌شود که این وجه منسوب به شیخ انصاری است و قرائن و شواهدی نیز برای آن وجود دارد که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.

بنابراین، کلام مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه که در مقام بررسی کلام سید یزدی، می‌گوید: «ظاهر این است که این وجه را از میرزای شیرازی گرفته است.» (مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، ۱۴۱۳، ۱: ۴۷۷). تمام نیست؛ زیرا ظاهراً میرزای شیرازی نیز این وجه را از شیخ گرفته است و در نتیجه سید یزدی اشکال بر شیخ را از خود شیخ گرفته است!

### نقد پنجم: فقدان نکته استحاله در موارد شرط متأخر

استحاله تأثیر معدوم در موجود، مختص معدوم صرف است نه معدومی که در آینده موجود می‌شود. معدومی که در آینده موجود می‌شود، به لحاظ وجود خود در آینده، می‌تواند در شیء موجود تأثیر گذار باشد؛ اما معدوم صرف، محال است که در موجود تأثیری داشته باشد. (طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، ۱: ۱۵۰).

---

<sup>۲</sup> سید محمد کاظم طباطبایی یزدی معروف به صاحب عروه.

## بررسی

مرحوم سید یزدی این اشکال را با قطع نظر از وجهی که در نقد پنجم مطرح شد، بیان می‌کند و مبتنی بر این ادعا است که با توجه به اینکه ملاک امتناع شرط متأخر، امتناع تأثیر معدوم در موجود است این ملاک در معدوم مطلق وجود دارد نه معدومی که بالاخره موجود می‌شود، اما بطلان این حرف کاملاً واضح است؛ زیرا همان نکته ای که در امتناع تأثیر معدوم مطلق وجود دارد، در معدومی که در آینده موجود می‌شود نیز وجود دارد. نکته امتناع، این است که معدوم در زمان اثر گذاری بر موجود، معدوم است؛ (مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، ۱۴۱۳، ۱: ۴۷۹). چه سابقاً موجود شده و الآن معدوم باشد و چه الآن معدوم بوده و بعداً موجود گردد. مهم این است که در زمان تأثیر، وجود ندارد تا بتواند در موجود تأثیر بگذارد.

## نقد ششم: انحصار استحاله در تقدم مسبب بر سبب تام

بر فرض پذیرش امتناع شرط متأخر، محذور در تأخر چیزی است که مؤثریت تام دارد نه چیزی که فقط مدخلیت در تأثیر دارد و این را هم در امور شرعی و هم امور عقلی می‌توان دید و بهترین دلیل برای امکان یک شیء وقوع آن در خارج است. (طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، ۱: ۱۵۰).

## بررسی

در این مناقشه دو ادعا از سوی سید یزدی مطرح شده است:

- ۱- انحصار لزوم رعایت تقدم و تأخر بین سبب تام و مسبب آن
- ۲- وقوع مسبب پیش از تحقق آنچه در سبب آن دخیل است در امور عقلیه

وی بر اساس ادعای اول، تأخر شرط نسبت به مشروط را ممکن می‌داند؛ چون استحاله تأثیر متأخر در متقدم فقط میان سبب تام و مسبب وجود دارد و بر اساس ادعای دوم با توجه به اینکه در خارج و نسبت به امور عقلی، تقدم آنچه در سبب دخیل باشد، اتفاق افتاده است؛ بالاترین دلیل برای ممکن بودن یک شیء، واقع شدن آن در خارج است بنابراین تأخر شرط از مشروط ممکن است.

در پاسخ از ادعای اول ایشان می‌توان گفت:

ملاک حکم عقل به لزوم تقدم علت و استحاله تأخر آن از معلول، شامل اجزاء علت و هر چه که در وجود معلول دخیل است، می‌شود؛ (مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، ۱۴۱۳، ۱: ۴۸۰) زیرا ملاک حکم عقل خلف و تناقض و لزوم تأثیر معدوم در موجود است. فرقی نمی‌کند آنچه در زمان مسبب معدوم است، سبب تام باشد یا اینکه جزء العله باشد یا چیزی باشد که به نحوی در مسبب مؤثر است؛ ولی در زمان تحقق آن معدوم باشد. مهم این است که فرض توقف یک شیء بر شیئی دیگر با وجود «متوقف» بدون «متوقف» علیه قابل جمع نیست؛ خلف فرض توقف است و در تناقض کامل با آن است. زیرا باید ملتزم شد که یک شیء بر شیء دیگری هم متوقف است و هم متوقف نیست.

اما در پاسخ از ادعای دوم ایشان گفته می‌شود:

اگر از وجود چنین مواردی در امور عقلی، قطع به امکان وقوع آنها پیدا می‌شود؛ این قطع کاشف از عدم استحاله تقدم مسبب بر سبب است چه در مواردی که سببیت تام باشد و چه مواردی که فقط دخیل در سببیت باشد؛ زیرا معلوم می‌شود که آنچه به عنوان ملاک در استحاله گفته شد ثابت نیست.

اگر از وجود این موارد ظن به امکان حاصل می‌شود؛ در این صورت نمی‌تواند در مقابل برهان عقلی مقاومت کرده و مانع از آن شود. اگر فرض شود که هم وجود خارجی این موارد و هم برهان عقلی، موجب قطع می‌شوند، این مطلب ممکن نیست؛ زیرا قطع به دو امر متناقض معقول نیست. اگر هر دو ظن آور باشند، هیچ کدام مفید نخواهند بود نه در جانب امکان و نه در جانب استحاله. (همان)

### **نقد هفتم: ثبوت استحاله در شرطیت متأخر بوصف تأخر**

مرحوم آخوند بر بیان استاد خود در توجیه موارد تأخر شرط از مشروط - با این بیان که وجود متأخر با وصف تأخر شرط است نه وجود مطلق آن -؛ اشکال کرده و آن را تمام نمی‌داند؛ زیرا محذور شرط متأخر وجود مشروط بدون شرط است و صرف اخذ قید تأخر در شرط، مشکل وجود شیء بدون علت تامه را برطرف نمی‌کند. (آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۷، ۵۸) مرحوم نایینی نیز توجیه شیخ انصاری را نقد کرده و می‌گوید: «اینکه گفته شود متأخر با وصف تأخر، خود شرط است مثل این است که گفته شود معدوم با این وصف که معدوم است، شرط است و در معلول مؤثر می‌باشد. التزام به این مطلب چیزی نیست که از هیچ عاقلی سر بزند.» (نایینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۵۲، ۱: ۲۲۰).

### **بررسی**

در نگاه اول، به نظر می‌رسد این اشکال که از سوی بزرگانی چون صاحب کفایه، میرزای نایینی و ... مطرح شده است بر مرحوم شیخ انصاری وارد باشد؛ زیرا بازگشت این وجه به وجود معلول قبل از وجود علت تامه آن است که بطلان آن از بدیهیات است.

اما این اشکال در صورتی وارد خواهد بود که بیان شیخ انصاری، منحصر در همان مقداری باشد که مستشکل در بیان اشکال مطرح کرده است؛ اما اگر بیان او در شرطیت متأخر به وصف تأخر، را با تقریب شرطیت شیئی به وجود دهری در نظر بگیریم اشکال وارد نخواهد بود؛ زیرا شیخ انصاری شرط را امری موجود می‌داند که به وجود دهری مقارن با مشروط موجود است؛ اما چون وصف تأخر در ماهیت آن اخذ شده است به لحاظ وجود زمانی، محال است قبل از مشروط یا حتی مقارن مشروط موجود شود. در نتیجه این اشکال بر ایشان وارد نخواهد بود. اگرچه ذیل قسم دوم به بررسی این توجیه خواهیم پرداخت.

### **نقد هشتم: نفی استحاله بادر نظر گرفتن وجود لحاظی شرط نزد شارع**

مرحوم آخوند خراسانی برای اثبات امکان شرط متأخر در شرایط تکلیف جوابی را اختیار کرده است، که پاسخ وی را می‌توان با تتمیم عبارت شهید صدر ره اینگونه توضیح داد:

آنچه در عالم جعل به عنوان شرط قرار می‌گیرد، وجود لحاظی شرط است - نه وجود خارجی آن - و وجود لحاظی شرط، مقارن با جعل است نه اینکه متأخر از آن باشد. (آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹، ص ۹۳) حکم حقیقتی است که قائم به نفس مولی است و بر تصوّر شرط و لحاظ آن توقف دارد تا بعد از لحاظ و تصوّر آن بتواند حکم خود را مقید به آن جعل نماید و این تصوّر و لحاظ، از نظر زمان مقارن با حکم است و حکم او هیچ توقفی بر تحقق خارجی شرط ندارد. (صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۵، ۲: ۳۵۲).

بنابراین کسی که در صدد اثبات امتناع به لحاظ عالم جعل بوده است، از ماهیت و حقیقت جعل و اعتبار غفلت نموده است. حکم و جعل به عنوان حقیقتی در نفس شارع و معتبر، فعل اختیاری او به حساب می‌آید و بدیهی است از مبادی حصول فعل اختیاری و شکل گیری اراده، این است که آنچه را که اراده می‌کند ابتدا تصوّر کرده و لحاظ کند و مصالح و مفاسد مترتب بر آن را در نظر بگیرد تا بعد، نسبت به تحقق آن در او رغبت و میل ایجاد شود و آن را اراده کند. بنابراین، هر خصوصیت از خصوصیات آن چیزی که

لحاظ کرده، اگر در مصلحت یا مفسده داشتن آن دخیل بوده و بالتبع در شوق و اراده او مؤثر باشد، شرط و قید اراده او خواهد بود؛ خواه آن خصوصیت در خارج مقارن با اراده او موجود باشد یا اینکه اینگونه نبوده و آن خصوصیت در خارج، متقدم یا متأخر باشد؛ مهم این است که آنچه شرط جعل است، لحاظ و تصور آن خصوصیت و شرط است و این لحاظ پیوسته مقارن با مشروط است.

### بررسی

پاسخ مذکور اگرچه استحاله امتناع تاثیر متأخر در متقدم را پاسخ می دهد اما با اشکال دیگری روبروست که تهافت در لحاظ حاکم به لحاظ مشروط و شرط است. توضیح اینکه مشکل در این است که لحاظ خود حکم در زمان سابق و لحاظ شرط در زمان لاحق با یکدیگر تهافت دارد؛ یعنی مولا نمی تواند هم چیزی را به عنوان شرط حکم لحاظ کرده و تحقق آن را در زمان مستقبل فرض کند و هم حکم را در زمان ماضی فرض کند. زیرا همین که شرط را تحقق چیزی در زمان مستقبل فرض می کند مشروط آن نیز استقبالی می شود. نمی توان شرط تحقق یک شیء را در آینده لحاظ کرد ولی تحقق آن شیء را در زمان گذشته لحاظ کرد. این تهافت در لحاظ به هنگام جعل وجود دارد. البته این اشکال، غیر از نکته استحاله ای است که شیخ انصاری ره مطرح نمود از این رو به نظر می رسد این اشکال بر تقریبی که شیخ برای استحاله مطرح نمود وارد است.

### قسم دوم: نقد توجیه شیخ نسبت به موارد شرط متأخر فقهی

#### نقد اول: معقول نبودن توجیه شرطیت وصف اعتباری انتزاعی مقارن<sup>۷</sup>

گفته می شود عدم معقولیت شرط متأخر، به خاطر عدم توجه به حقیقت شرط در مواردی است که گفته می شود امر متأخری شرط قرار داده شده است و حال آنکه در آن موارد، شرط وصفی اعتباری و انتزاعی است که از شیء مشروط به اعتبار لحوق شرط انتزاع می شود. اشتراط چنین شرطی نه مستلزم تقدم معلول بر اجزاء علت است و نه خلف شرطیت است؛ (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ۱: ۲۹۱). زیرا وصف لحوق و تعقب شرط، وصفی است که در زمان وجود مشروط حاصل است، در نتیجه اشتراط این وصف اشتراط چیزی مقارن با مشروط است.

این بیان را می توان در کلمات صاحب فصول در دفع امتناع شرط متأخر مشاهده کرد. (حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، ۱۴۰۴، ۸۰). با وجود اینکه این توجیه در کلمات مرحوم شیخ ذکر شده از برخی کلمات دیگر شیخ انصاری استفاده می شود که این تصویر را معقول نمی داند؛ و از آن اینگونه تعبیر می کند: «این وجه، «علی تقدیر التعقل» اشکال ما در باطل بودن تأخر شرط از مشروط را دفع می کند.» (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ۱: ۲۹۲).

مرحوم میرزای شیرازی در هنگام بررسی نظریه صاحب فصول، بیانی دارند که ممکن است در نظر مرحوم شیخ نیز همین بیان منشأ اشکال در معقولیت این توجیه باشد. وی می گوید: «شکی نیست که هنگام تحقق مشروط، هنوز اموری که قرار است از لحوق آنها وصف تعقب انتزاع شود حاصل نشده اند؛ پس آن عنوانی که به عنوان شرط در نظر گرفته شده است امری عدمی است چون از شیء معدوم انتزاع شده است و واقعیتی برای آن وجود ندارد؛ بلکه قوام آن به اعتبار معتبر است به گونه ای که با عدم اعتبار معدوم می گردد... در نتیجه واقعیتی ندارد و نمی تواند به عنوان شرط در یک امر وجودی لحاظ شود. عدم تأثیرگذاری معدوم در موجود امری بدیهی است.» (میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹، ۲: ۲۶۵).

آنچه از کلام میرزا استفاده می‌شود این است که شرط قرار دادن عنوان لحوق یا تعقب، غیر معقول است؛ زیرا با توجه به معدوم بودن منشأ انتزاع، عنوان انتزاع شده نیز عدمی است یعنی واقعی نیست و تنها به این خاطر که معتبر، وجود آن را در آینده مفروض دانسته است؛ وصف تعقب، به اعتبار حصول آن در آینده، انتزاع شده است؛ پس حقیقتی و رای اعتبار معتبر ندارد.

اشکال نشود که قوام امر انتزاعی به منشأ انتزاع آن است نه اعتبار معتبر و منشأ انتزاع در ظرف خود موجود می‌شود؛ پس چرا در این بحث، عنوان تعقب که امری انتزاعی است، به اعتبار معتبر منوط می‌شود؟

زیرا در جواب گفته خواهد شد که در حین انتزاع، منشأ انتزاعی وجود ندارد که عنوان منتزع بخواید از آن انتزاع شود؛ بلکه فقط اعتباراً موجود فرض شده است و بر اساس این اعتبار، انتزاع صورت می‌گیرد؛ در نتیجه قوام این انتزاع به اعتبار معتبر است و بدون اعتبار تحقق شرط در آینده، معدوم بوده و هیچ واقعی ندارد. بنابراین چنین شرطی، واقعی نیست و معقول نیست که امری عدمی در مشروط که امری واقعی و وجودی است تأثیر بگذارد.

### **نقد دوم: عدم انطباق توجیه شرطیت وصف انتزاعی بر همه موارد شرط متأخر**

بیان صاحب فصول، بر همه موارد شرط متأخر قابل تطبیق نیست؛ زیرا طبق این تصویر، آنچه حقیقتاً شرط قرار می‌گیرد وصف تعقب است که عنوانی انتزاعی به اعتبار لحوق شرط به مشروط است و این خلاف ظاهر ادله‌ای است که خود شیء متأخر را شرط می‌دانند نه عنوان انتزاعی از لحوق و تعقب آن را. (شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵، ۳: ۴۰۱ و شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳، ۲: ۲۹۳).

### **نقد سوم: صحیح نبودن توجیه موارد شرط متأخر با تصویر وجود دهری**

همانطور که گفته شد توجیه دومی که بر اساس شواهد و قرائن، بعید نیست مراد مرحوم شیخ بوده باشد مقارنت شرط و مشروط به لحاظ وجود دهری است محقق خراسانی اگر چه این وجه را به استاد خود میرزای شیرازی نسبت می‌دهد و آن را فی نفسه وجهی لطیف می‌خواند؛ اما آن را به خاطر دو اشکال ناتمام می‌داند. (آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۷، ۵۸) اشکال اول ایشان اشکال ثبوتی است و می‌فرماید: شرط و مشروط باید از حیث زمانی بودن یا نبودن مطابقت داشته باشند؛ به این صورت که وقتی مشروط امری زمانی است، شرط آن نیز باید زمانی باشد. (همان).

ملاحظه مواردی که شرط متأخر در آنها به عنوان شرط اخذ شده است به روشنی می‌رساند که همه آنها از امور زمانی هستند. در نتیجه شرط آنها نیز باید زمانی باشد و نمی‌توان گفت که مشروط به وجود زمانی موجود است اما شرط آن به وجود دهری شرط است.

### **بررسی:**

اگر مقصود محقق خراسانی این باشد که این تصویر ثبوتاً صحیح نیست زیرا اینکه فقط شرط را به وجود دهری موجود و مقارن با مشروط بدانیم مشکل را حل نمی‌کند چرا که مشروط زمانی است و مقارنت میان شرط و مشروط از این حیث لازم است، در این صورت گفته می‌شود آنچه به عنوان شرط و مشروط در لسان دلیل اخذ شده اگرچه هر دو در ظاهر زمانی هستند اما نزد شارع مقدس چه در هنگام جعل و چه در مرحله فعلیت، هر دو به وجود دهری، مقارن هستند. به عبارت دیگر در این توجیه اینگونه نیست که

فقط وجود شرط به عنوان وجود دهری لحاظ شود و وجود مشروط زمانی فرض شود تا اشکال وارد شود بلکه در مقام تصویر ثبوتی از اشتراط شیئی به شرط متأخر گفته می‌شود که وجود دهری آن شرط در وجود دهری این شیء مؤثر است.

اما اگر مقصود محقق خراسانی این باشد که با توجه به اینکه آنچه از ادله و خطابات استفاده می‌شود زمانی بودن وجود مشروط است پس با توجه به لزوم مطابقت باید شرط نیز زمانی باشد این اشکال به وجه بعد بر می‌گردد که بررسی خواهد شد.

### **نقد چهارم: خلاف ظاهر بودن توجیه دوم**

آنچه از ظاهر ادله استفاده می‌شود این است که خود شرط امری زمانی است. (همان.) پس علاوه بر اینکه در موارد شبهه، مشروط زمانی است؛ آنچه از ادله شرایط استفاده می‌شود این است که خود شرط هم زمانی است و به وجود کونی و زمانی خود شرط است نه وجود دهری. به عبارت دیگر: حمل شرط‌های متأخر بر شرط‌هایی با وجود دهری، خلاف ظاهر ادله است.

در عبارت مرحوم آخوند بیان دیگری نیز وجود دارد که اگر آن را ناظر به تصویر وجود دهری بدانیم اشکال به این وجه خواهد بود: مواردی در شرع وجود دارد که شرط متأخر به وصف تأخر قید قرار نگرفته است و در آن موارد توجیه ایشان تمام نیست. (همان.) لذا باید توجیهی را که تمام موارد را شامل شود، اتخاذ کرد.

### **بررسی**

این نقد را می‌توان مناقشه‌ای اثباتی دانست با این تقریب که اگر تصویر شیخ از شرط متأخر تمام باشد پاسخگوی تمام مواردی که شیء متأخری به عنوان شرط اخذ شده است نمی‌باشد. شاید نظر صاحب کفایه در این مناقشه به اشکالی باشد که میرزای شیرازی نیز در تقریرات خود آورده است: «در مثل اجازه نمی‌توان ملتزم شد که اجازه با وصف تأخر شرط باشد؛ زیرا بدیهی است که این صفت هیچ دخالتی در اثر گذاری عقد ندارد آنچه مهم است، خود رضایت مالک و اذن اوست (چه مقارن باشد و چه متأخر). در غیر این صورت باید ملتزم شد که اگر عقد فضولی مقارن با اذن مالک واقع شود تأثیر خود را نداشته باشد و این خلاف بدیهیات فقه است.» (میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹، ۲: ۲۶۷).

مرحوم میرزای شیرازی بعد از تقریب اشکال، این گونه از آن پاسخ می‌دهد: ممکن است در این موارد آنچه شرط قرار گرفته «جامع رضایت مالک» باشد که شامل رضایت مقارن و متأخر شود و رضایت متأخر، فردی از آن جامع است که به عنوان شرط قرار گرفته است در نتیجه وجه ایشان در بحث اجازه نیز قابل تطبیق خواهد بود. (همان)

البته این اشکال با بیان دیگری نیز قابل تقریب است که در کلام برخی از اصولیان معاصر دیده می‌شود:

خطابات شرعیه را نمی‌توان بر این وجه حمل کرد؛ زیرا: خطابات شرعی برای عرف عام وارد شده است و این بیان - اگر صحیح هم باشد - برای عرف قابل فهم نیست؛ آنچه عرف می‌فهمد شرط بودن چیزی است که به وجود زمانی موجود است. (حسینی میلانی، سید علی، ۱۴۲۸، ۲: ۲۷۵ - ۲۷۶) به عبارت دیگر، بیان شرطیت یک شیء به وجود دهری آن، خارج از حدود مکالمات عرفیه‌ای است که احکام شرع به لسان آن بیان شده است. (خرازی، محسن، ۱۴۲۲، ۲: ۴۲۰).

به نظر می‌رسد این اشکال تمام نیست زیرا مرحوم شیخ در مقام توجیه ثبوتی مواردی است که در ظاهر امر متأخری مؤثر در متقدم لحاظ شده است و اگر محذور عقلی که ایشان ادعا نموده پذیرفته شود به دلالت اقتضا باید کلام حکیم را به گونه ای معنا کرد که

محدور فوق لازم نیاید اگرچه خلاف ظاهر باشد این یک توجیه ثبوتی است و در تحلیل عقلی اشتراط یک شیء به امر متأخر بیان می شود و ضرورتی ندارد که تحلیل ثبوتی ظاهر یک خطاب شرعی، عرفی باشد.

## جمع بندی

به نظر می رسد که از نقدهای مذکور در قسم اول نقد هشتم از محقق خراسانی نسبت به استدلال شیخ انصاری در اثبات استحاله وارد است اگرچه همچنان به لحاظ اصل مدعا آن را رد نمی کند و نسبت به قسم دوم نقد ثبوتی بر توجیه اول شیخ انصاری وارد بوده اما نقد اثباتی در فرض پذیرش استحاله و معقول بودن توجیه شرط متأخر در شرطیت وصف انتزاعی و منحصر بودن این توجیه تمام نیست و قابل التزام خواهد بود؛ اما نقدهایی که بر توجیه دوم ایشان با در نظر گرفتن وجود دهری شرط و مشروط مطرح شد، وارد نبوده و قابل دفاع است.

## منابع

۱. ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، «جمهرة اللغة» چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، بی تا «المحکم و المحيط الأعظم»، چاپ اول، بیروت، دارالکتب.
۳. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۷ ق، «فوائد الأصول»، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد.
۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ ق، «کفایة الاصول» چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵ ش. «فرهنگ ابجدی»، چاپ دوم، تهران، اسلامی.
۶. جزائری، سید محمد جعفر مروج، ۱۴۱۶ ق، «هدی الطالب فی شرح المکاسب»، چاپ اول، قم، دارالکتاب.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، «الصحاح» چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۸. حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، ۱۴۰۴ ق، «الفصول الغرویة فی الأصول الفقہیة» چاپ اول، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۹. حسینی میلانی، سید علی، ۱۴۲۸ ق، «تحقیق الأصول» چاپ دوم، قم، الحقایق.
۱۰. خرازی، محسن، ۱۴۲۲ ق «عمدة الأصول»، چاپ اول، قم، مؤسسه در راه حق.
۱۱. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۳۸۳ ش «مطارح الانظار»، چاپ دوم، قم، مجمع الفکر.
۱۲. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ ق «کتاب المکاسب»، چاپ اول، قم، کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۱۳. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۲۶ ق «الفوائد الأصولية»، چاپ اول، تهران، شمس تبریزی.
۱۴. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، بی تا «المحیط فی اللغة»، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب.
۱۵. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۲۵ ق «مباحث الاصول القسم الاول»، حسینی حائری، کاظم، چاپ دوم، قم، دارالبشیر.
۱۶. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱ ق، «حاشیه المکاسب»، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، بی تا، «بدایه الحکمه»، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، «کتاب العین»، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۱۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، بی تا «القاموس المحيط»، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۰. فیومی، احمد بن محمد، بی تا «المصباح المنیر»، چاپ دوم، قم، مؤسسه دارالهجرة.
۲۱. میرزای شیرازی، سید محمد حسن، ۱۴۰۹ ق، «تقریرات آیت الله المجدد الشیرازی» تقریرات روزدری، مولی علی، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۲۲. نایینی، میرزا محمد حسین، ۱۳۷۶ ش، «فوائد الأصول»، چاپ اول، قم، جامعه مدرسين.
۲۳. نایینی، میرزا محمد حسین، تقریرات خوینی، سید ابوالقاسم، ۱۳۵۲ ش، «اجود التقریرات»، چاپ اول، قم، مطبعه العرفان.
۲۴. نجفی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، چاپ هفتم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۵. نراقی، مولی احمد، ۱۴۱۵ ق، «مستند الشیعة فی احکام الشریعة»، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

<sup>i</sup> به نظر می‌رسد این دو بیان، از دو جهت مفهوم شرط را تبیین می‌کند: در تعریف اول، به نحوه تأثیر شرط در تحقق معلول اشاره می‌کند و در تعریف دوم، دو خصوصیت از خصوصیات شرط را بیان می‌کند: اینکه خارج از حقیقت مشروط است و اینکه لازم است مقارن با مشروط باشد. از این رو این دو تعریف منافاتی با یکدیگر ندارند.

<sup>ii</sup> وجودات زمانی با قطع نظر از زمان در وعائی به نام وعاء دهر موجود هستند وجود آنها در این وعاء در عرض واحد بوده و با یکدیگر جمع می‌باشند یعنی تقدم و تاخر زمانی میان آنها مطرح نیست و می‌توان به هر یک از آنها به لحاظ این وعاء اطلاق شود که موجود است یعنی معدوم نیست و به این لحاظ آن را موجود به وجود دهری می‌نامند. (خرازی، محسن، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۲۰).

<sup>iii</sup> لازم به ذکر است در طرح مناقشات، مطالبی که به عنوان اشکال بر دیدگاه شیخ انصاری مطرح است ذکر می‌شود. برخی از این نقدها از اشکال و جواب‌هایی که در کلمات خود شیخ انصاری وجود دارد استفاده می‌شود و برخی از آنها اگرچه به عنوان اشکال بر شیخ انصاری مطرح شده است؛ اما در حقیقت موافق با دیدگاه او بوده و آنها نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

<sup>iv</sup> البته می‌توان در ما نحن فیه نیز اجتماع نقیضین را تطبیق کرد؛ زیرا اعتبار شرطیت برای چیزی، به معنای توقف وجود مشروط بر آن شیء است و وجود مشروط بدون شرط به معنای عدم توقف آن شیء برای مشروط است پس ادعای وقوع شرط متأخر ادعای وقوع اجتماع نقیضین است زیرا شینی هم شرط است و هم شرط نیست، شرط است چون مشروط بدون آن حاصل نمی‌شود و شرط نیست چون مشروط قبل از وجود آن حاصل شده است.

<sup>v</sup> شرطیت وصف انتزاعی اگر چه در کلمات مرحوم شیخ انصاری به عنوان یکی از توجیه‌های امتناع شرط متأخر دیده می‌شود؛ اما به این خاطر که خود او، این مطلب را به عنوان نقد بر امتناع شرط متأخر مطرح نموده و پاسخ‌هایی از آن داده است، در ضمن نقد‌های وارد شده بردیدگاه او مطرح می‌شود.